

مبانی بازشناسی ادعیه مأثوره با تأکید بر دانش حدیث

_____ دکترا محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱ - داود اسماعیلی^۲ - راضیه قناعتی^۳ _____

چکیده

از آنجا که بررسی و تحقیق در اسناد و متون ادعیه مأثوره از وظایف دانش حدیث شناسی است، این پژوهش معیارهایی از قبیل بررسی سند ادعیه و صحت انتساب آن به معصوم را بازشناسی نموده و به صورت تطبیقی متن برخی از دعاها را با توجه به نکاتی مانند سازگاری عبارات آنها با آهنگ کلی دعا و توجه به معانی تعبیر آنها و اکاویده، سپس با مقایسه برخی از آنها و بررسی مواردی همانند تقدیم و تأخیر عبارات، اسباب ورود و عدم نقل به معنا و توجه به سیاق یا سازگاری ادعیه با نص قرآن، روایات صحیح و تاریخ و کلام شیعی، به نقد آنها پرداخته است. نتیجه اینکه پس از نقل آرای گوناگون در بررسی یا عدم بررسی سند ادعیه و موضوع جواز یا عدم جواز نقل به معنا، ضرورت و اهمیت توجه به معیارهای از پیش گفته نمایان تر شده است.

کلیدواژه‌ها: ادعیه مأثوره، دانش حدیث، ملاک صحت سند، اخبار من بلغ، بررسی محتوایی حدیث.

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان. M.Hajis1@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث. Esmaily222@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث. r_ghenaati_2007@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۹/۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۶

مقدمه

حقیقت دعا، توجه به خداوند متعال و درخواست رحمت و مغفرت از اوست که در سرشت همه آفریدگان نهفته است. در متون مأثور ادعیه فراوانی نقل گردیده که از دیرباز مورد توجه قرار گرفته اند، هرچند ادعیه نیز همانند دیگر متون روایی نیازمند بررسی و پژوهش اند. از این رو می توان گفت ادعیه پژوهی از چند جنبه حائز اهمیت است؛ زیرا از یک سو نگاه به دعا به عنوان ابزار تعلیم و تربیت با آن کیفیت متعالی که در آیین اسلام مطرح شده، در ادیان و مکاتب دیگر مطرح نیست. از سوی دیگر دعای به درگاه ربوبی تنها به الفاظی مخصوص که از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صادر شده، اختصاص ندارد، اگرچه بایسته است این والاترین رابطه میان خالق و مخلوق از زبان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که به بیشترین شناخت از خدا نائل گردیده اند و به راه و رسم بندگی و عرض نیاز، آن چنان که شایسته است پی برده اند، انجام گیرد؛ زیرا اینان هم می دانند از خدا چه باید خواست و هم می دانند چگونه باید خواست. اما با توجه به این ویژگی ها در دعاهای مأثور، اعتقاد به روایات «من بلغ» موجب گردیده تا با این مقوله از لحاظ متن و سند، با تسامح برخورد شود. از این رو ضرورت تحقیق و نقد و بررسی ادعیه دوچندان به نظر می رسد.

از سوی دیگر کشف معیارها و روش های علم سنجی در راستای ارزیابی و ارزش گذاری ادعیه معصومین علیهم السلام که از شاخه های علوم حدیث است جایگاهی مهم دارد. این پژوهش معیارهای نقد ادعیه را از متون حدیثی استخراج کرده و به ذکر نمونه هایی در این زمینه پرداخته است.

پیشینه بحث

تا کنون مقالات و پایان نامه هایی در زمینه ادعیه نگارش یافته که برخی به بررسی دعایی خاص یا موضوعی ویژه در مجموعه ادعیه و برخی دیگر به پژوهش در ادعیه

منقول از یک معصوم علیه السلام یا دعاهای هریک از ماه‌های سال، همچون رجب، شعبان و رمضان پرداخته‌اند. در زمینه «بررسی و نقد ادعیه» نیز گاه بررسی سندی مانند: «بررسی سند ادعیه و مستحبات» از علی محمد رفیعی و گاهی بررسی متنی ادعیه مانند «تحلیل و نقد یکی از فقرات نسخه رایج زیارت عاشورا» از مهدی ایزدی و اسلام ملکی معاف و زمانی نقد متنی برخی از ادعیه همچون: «نقد و بررسی تحلیلی-متنی فرازی از دعای کمیل» از پرویز رستگار انجام پذیرفته. اما تا کنون درباره معیارهای نقد دعا از نگاه ادعیه‌پژوهان و حدیث‌شناسان پژوهشی صورت نگرفته است. لذا با توجه به جایگاه ویژه ادعیه منقول از معصومین علیهم السلام نزد شیعیان، بررسی سندی و متنی ادعیه اجتناب‌ناپذیر است و بررسی معیارهای نقد ادعیه در آثار پراکنده ادعیه‌پژوهان، می‌تواند راهکاری مناسب برای صحت انتساب این شاخه از احادیث ظنی الصدور به معصومین علیهم السلام به شمار آید.

معیارهای نقد دعا

به اعتقاد حدیث‌پژوهان در سند و متن برخی دعاها ضعف‌هایی دیده می‌شود، هرچند به گفته بزرگان این فن، نارسایی‌های سندی، بیش از کاستی‌های متنی‌اند (قاسمی، ۱۴۲۵: ۱۳۱). لذا رجالیان بیشتر به بررسی صحت و سقم احادیث از جهت محتوا و متن پرداخته‌اند. (غروی نائینی، ۱۳۹۰: ۳۵) قابل تأمل اینکه هرچند با به کارگیری قرائن می‌توان به صحت متن اطمینان یافت، اما همه این قرائن بر صحت مضمون ادعیه به عنوان خبر دلالت دارند نه صحت صدور آن از معصوم علیه السلام؛ زیرا چه بسا آن خبر ساختگی باشد. لذا راهکارهای متنوعی از قبیل عرضه محتوای دعا به قرآن، عقل و اجماع برای پی بردن به خلل‌های متنی و محتوایی و نیز بررسی احوال سلسله راویان حدیث و دقت در اسناد و اتصال به ائمه علیهم السلام، برای پی بردن به مشکلات سندی ارائه شده است.

۱- بررسی سندی دعا و باورمندی به صحت سند

از آنجا که دعا خود از جمله احادیث است، نباید از انواع مشکلات سندی از قبیل ساختگی بودن اصل سند، تحریف (با انواع آن) در سند ادعیه، مشکل موجود در طبقه سند، مشکلات مربوط به شخص راوی؛ مثل متهم بودن به کذب، غلو، جعل حدیث، ضابط نبودن، از ضعف نقل کردن، فساد عقیده و مذهب، مورد لعن امام بودن، مجعول بودن راوی یا مشترک بودن بین ثقه و غیرثقه و دیگر مشکلات سندی از قبیل ارسال غفلت کرد، یا آن را کم اهمیت انگاشت. لذا همواره درباره بررسی سندی دعا این پرسش مطرح است که: آیا بررسی سندی ادعیه وارد از معصومین ضرورت دارد؟ دانشمندان امامیه در این باره دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- عده‌ای بر این باورند که کثرت نقل، حاکی از صحت متن است، لذا در مواضع مکّرر، با وجود ضعف سند حدیث، بر صحت متن آن حکم می‌کنند. (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۶۸/۱). برای نمونه در بررسی سندی و متنی برخی از ادعیه ماه مبارک رمضان، تعدادی از جهت سند موقوف، مرفوع، مرسل و یا مشتمل بر ضعف راویان هستند که از جمله قرائن مهم در جبران ضعف سندی ادعیه در این موارد را می‌توان کثرت نقل آن در نظر گرفت. (مهریزی، ۱۳۹۱: ۴۰ و ۴۱) البته در این مجال باید گفت اگرچه محتمل است که کثرت نقل، نشانه صحت و اصالت متن باشد، اما جبران ضعف سند بدین وسیله ممکن نیست و حتی بر فرض اثبات صحت راویان سلسله سند، صحت صدور از معصوم علیه السلام با کثرت نقل اثبات پذیر نیست. لذا بررسی سلسله سند، اهمیتی دوچندان دارد.

۲- برخی متقدمان و متأخران با ادله‌ای نظیر: ذکر حدیث در اصول چهارصدگانه که مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته‌اند، جبران ضعف سند به وسیله صحت متن و... به صحت حدیث حکم داده و گفته‌اند: «ولایضّر ضعف الروایات بعد وجودها فی الأصول المعتمرة». (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۷/۳۳۴ و ۳۱/۱۵).

ولی با وجود اینکه اصول چهارصدگانه نزد قداما اهمیت بسزایی داشته، اما اهمیت این اصول به معنای صحت تمام مندرجات آن نیست. اگرچه برخی اخباریان در

صحت محتوای تمامی اصول یا وثاقت نویسندگان آنها اصرار داشته‌اند، در بین اصحاب اصول، رجال بدنام نیز وجود داشته است. آیه‌الله خویی پس از آنکه در وثاقت برخی از اصحاب اصول تشکیک وارد کرده، به ذکر مثال‌هایی می‌پردازد که وقوع خطا و اشتباهاتی را در پاره‌ای از اصول نشان می‌دهد. (معارف، ۱۳۸۸: ۲۴۶) وی صاحبان برخی اصول و کتاب‌ها را وضّاع و کذّاب معرفی می‌کند (رحمان ستایش، ۱۳۸۷: ۱۳۵، به نقل از معجم الرجال خویی، ۱/ ۷۳-۷۴) شیخ طوسی نیز به فساد مذهب بسیاری از صاحبان اصول تصریح کرده است. (همان، ۱۳۵، به نقل از: الفوائد الرجالیه، ۳۵).

۳- برخی جبران ضعف سند ادعیه به وسیله سیره عملی علما را پذیرفته، براین باورند که عمل اصحاب، خود منبعی مقبول و معتبر و جبران‌کننده ضعف حدیث است. (طباطبایی کربلایی، ۱۳/ ۴۸۲) لذا ضابطه آنان در صحت ادعیه، عمل به آن، ضبط و ثبت در کتب و نیز عدم ذکر قدحی از نفس دعا یا راوی آن توسط علمای شیعی است. ایشان برای اثبات صحت دیدگاه خود به کتب اربعه حدیثی شیعه استناد کرده‌اند که با وجود ضعف سندی برخی روایات این کتب باز هم به دلیل نقل آنها توسط افرادی که از لحاظ وثاقت و ورع و امانت و علم و تبخّر در فن حدیث و مقبول بودن، در درجهٔ اعلا قرار دارند، به صدور آنها اطمینان یافته‌اند. (حسینی طهرانی، ۱۳۸۸: ۲/ ۳۰۱-۳۰۲).

در این باره یادآور می‌شود هرچند مطابقت عمل مشهور علما با مضمون خبر، به عنوان مؤید خارجی می‌تواند جبران‌کننده ضعف سند باشد، اما به دست آوردن قول مشهور در همه مسائل دینی به ویژه در حوزه فقه، کاری بسیار دشوار، بلکه ناممکن است؛ زیرا اولاً بعضی از این نوع مسائل اصلاً در کتب حدیثی و فقهی عنوان نشده است. ثانیاً درباره بسیاری از مسائل، ادعای شهرت نشده است و ثالثاً مواردی هم که ادعای شهرت شده، صرف ادعاست و به اثبات نیاز دارد. (علی نژاد جویباری، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

۴- برخی با استناد به روایاتی موسوم به روایات «من بلغ» که با مضمون‌هایی تقریباً مشابه در منابع روایی فریقین وارد شده، براین باورند که به بررسی سندی و سخت‌گیری در استناد برخی از روایات‌ها به معصوم نیازی نیست. مضمون مشترک این روایات چنین است: «اگر به کسی برسد که کاری، فلان ثواب را دارد و او به امید آن ثواب دست به آن

کار بزند، خداوند، آن ثواب را به او خواهد داد گرچه واقعیت چنان نباشد که به او رسیده است.» با بررسی اسناد این روایات، چنین به دست می‌آید که تنها سند دوروایت از مجموعه این روایات صحیح است که در سلسله راویان این دو حدیث نیز یک راوی مشترک به نام «هشام بن سالم» وجود دارد. در نتیجه می‌توان آن دو را در حکم یک روایت دانست. مضمون روایت چنین است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَأَنَّ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»؛ از ابو عبدالله (امام جعفر صادق عليه السلام) روایت شده که فرمود: «کسی که ثوابی را برای چیزی بشنود و آن را به جا آورد، آن ثواب برای او خواهد بود، گرچه چنان نباشد که به او رسیده است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۸۷).

از این روایت دریافت می‌شود که خداوند مهربان، امید بنده مطیع خود را ناامید نخواهد کرد و حتی اگر خبری به دروغ یا خطا درباره ثواب عملی به او رسیده باشد و او آن را راست پندارد و به امید دستیابی به آن ثواب دست به آن عمل زند، خداوند، آن ثواب را به او خواهد داد. اما این روایت نیز از جهاتی قابل بررسی است:

نخست اینکه ظاهر روایت بر عدم لزوم تحقیق درباره صحت و عدم صحت اخبار و عمل به آن حتی در حالت شک و تردید نظر دارد. البته چه بسا گفته شود که مخاطب این‌گونه روایات مردم عامی هستند که توانایی بررسی و تحقیق در حدیث را ندارند و در زمره مستضعفان قرار می‌گیرند. لذا این روایت درباره آنان موضوعیت دارد.

دیگر اینکه پذیرش این قاعده موجب ورود امور ساختگی به حیطه فرهنگ، معارف و آداب دینی و اشاعه آنها و سبب ایجاد بدعت و تحریف معارف دینی می‌شود و در نهایت ورود روایات ضعیف و ناسازگار با مستندات محکم دینی در منابع حدیثی و تسامح در استناد به آنها زمینه خرد گیری مخالفان دین را فراهم خواهد ساخت. (رفیعی، بی تا، خبرگزاری کتاب ایران: www.ibna.ir) در نتیجه می‌توان گفت تسامح در بررسی سلسله سند روایات و ادعیه مشکوک سبب ایجاد مفاسد جبران ناپذیری برپیکره معارف دین می‌گردد؛ لذا بررسی صحت و سقم ادعیه و زیارت‌نامه‌ها امری ضروری است.

۵. گروهی دیگر بر این عقیده اند که سند از ارکان مهم حدیث است و در داوری حدیث از حیث جعلی و محرّف بودن اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا ضعف سلسله سند، متن حدیث و از جمله ادعیه را خدشه پذیر می‌سازد. اهمیت بررسی سندی ادعیه، زمانی دوچندان می‌گردد که روایت به بیان اموری نظیر ثواب دعا یا زیارتی می‌پردازد که در برخی موارد عقل را بدان چندان راهی نیست. (نفیسی، ۱۳۷۷: ۱۰) و از سویی ارزش و اعتبار حقیقی ادعیه زمانی آشکار می‌شود که در صحت انتساب آن به معصوم تردیدی ایجاد نشود، هر چند آن دعا از متنی قوی و استوار برخوردار باشد. لذا برخی بین صحت سند، صحت مضمون و صحت انتساب به معصوم خلط کرده‌اند. اینان با ردّ تساهل در بررسی سند ادعیه بر این باورند:

الف. سیره علماء در نقل، حفظ و عمل به ادعیه، ملاک اعتبار آن نیست؛ زیرا اولاً علماء از خطا و اشتباه مصون نیستند. ثانیاً تشخیص اینکه متن یک دعا، بی‌اشکال یا مفید است یا نه، بسیار دشوار است. چه بسا نقل‌هایی نامعتبر و دارای مشکلات سندی هستند که برخی از عالمان نامدار، آنها را مفید و بی‌اشکال تشخیص داده‌اند و در کتاب‌های خود مکرر نقل کرده‌اند، اما با بررسی و تحقیق، معلوم شده که مخالف قرآن، مخالف روایات معتبر، مخالف عقل و... بوده‌اند. برای نمونه در دومین جمله از متن دعای هر روز از ماه رجب این گونه آمده است: «وَأَمَّنْ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ» و در اقبال به صورت: «وَأَمَّنْ سَخَطَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲/۶۴۴) و در مصباح المتعجد به شکل: «وَأَمَّنْ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱/۳۵۶) آمده است که هر سه عبارت، یک مفهوم را می‌رسانند؛ یعنی «ای کسی که به هنگام هر شرّ و لغزشی از خشم او ایمن و آسوده هستم»، با اینکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف/۹۹) با توجه به این آیه، شخص با ایمان به محض آنکه گرفتار لغزش شود و گناهی از او سرزند، از خشم و کیفر الهی ترسان می‌گردد و به استغفار و توبه روی می‌آورد، نه آنکه در هر عمل ناصوابی از عذاب حق، ایمن و آسوده خاطر باشد.

ب. نکته شایان توجه این است که اگر معصومان بخواهند نیایشی را به دیگران منتقل

کنند، مسلماً آن را به روش های ضعیف و به دست افراد دروغ‌گویا مشکوک نخواهند رساند؛ زیرا مستندات دین خدا نیز آن قدر کم یا ضعیف نیست که حذف موارد مجعول یا مشکوک، تزلزلی کوچک بر رکنی از ارکان دین وارد سازد.

ج. ماهیت یک دعای جعلی یا محرف با نقل مکرر شخص یا اشخاص معتبر، یا تکرار و تکثیر آن تغییر نمی‌یابد. از این رو نقل یک دعای جعلی، به اعتبار شیوع آن، اگر دانسته باشد، «نشر اکاذیب» و اگر نادانسته باشد، ساده‌لوحی و خوش‌باوری از سوی ناقل تلقی می‌شود.

د. دفاع از نقلی با سندی مخدوش یا راویانی دروغ‌گویا ناشناس، در اصل، دفاع از دروغ یا جعل یا موارد مشکوک است و سبب به رسمیت شناختن جعل، دروغ یا شک به عنوان منبعی برای آگاهی دینی، نهادن بنیاد دین بر پایه‌هایی سست، و ارتقای مقام دروغ‌گویان، جاعلان، قصه‌سازان و خرافه‌پردازان است.

البته با توجه به کمبود یا نبود محدثان راستین و اهل تحقیق در هر دوره‌ای، برای پذیرش یک نقل به عنوان حدیث یا دعا، تنها اعتماد به سخن عالمانی می‌تواند ملاک قبول یا ردّ یک دعا قرار گیرد که متخصص و ناقد آن باشند و بتوانند دیدگاه‌های عالمان حدیث و مؤلفان آثار حدیثی را نقد و ارزیابی کنند. (رفیعی، بی تا: مورد شماره ۹) برای نمونه در روایتی ابن عیاش از حسین بن علی بن سفیان بزوفری آورده که امام صادق علیه السلام این دعا را می‌خواند و می‌فرمود: این دعا از دعاهای روز سوم شعبان است و آن روز ولادت حسین علیه السلام است: «اللَّهُمَّ مَتَّعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْمِحَالِ عَنِّي عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضِ الْكِبْرِيَاءِ قَادِرِ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ...» (طوسی: ۱۴۱۱/۲: ۸۲۷).

برخی این روایت را به دلیل وجود یک راوی مضطرب الحدیث و یک راوی مهمل، مرسل دانسته‌اند؛ زیرا یکی از راویان این دعا ابن عیاش است که نجاشی او را امامی مذهب و ضعیف النقل و دارای اختلال و اضطراب در آخر عمرش معرفی کرده است و دیگری حسین بن علی بزوفری است که شیخ طوسی وی را در زمره راویان ائمه علیهم السلام ذکر کرده و هیچ نامی هم از وی برده نشده و در کتاب شیخ مهمل است. (فردحسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

۲. بررسی متنی و محتوایی

۲-۱. موافقت محتوای دعا با قرآن

مهم‌ترین میزان برای شناخت روایات صحیح از مجعول، قرآن است که البته آگاهی از اعتبار ادعیه از طریق مطابقت با ظاهرایات انجام می‌شود؛ برای نمونه در یکی از دعاهای ماه رجب که در مصباح بدون اسناد و در اقبال سید بن طاووس از حضرت حجت عجله نقل شده و شروع آن با عبارت «اللهم یا ذا المنن السابغة والآلاء الوازعة» است، آمده: «وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَصَوَّرَ فَأَتَّقَنَ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۰۲/۲؛ کفعمی، ۱۴۰۵: ۲۹۳؛ سیدابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲/۶۴۵).

علامه شوشتری در اثبات عدم تطابق این بخش از دعا به آیه ۶۴ غافر و آیه ۳ تغابن استناد می‌کند که عبارت: «وَصَوَّرْكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» در آن آمده است. (شوشتری، ۱۴۰۱: ۲۴۸؛ قمی، ۱۳۷۴: ۲۴۳-۲۴۴) لذا می‌توان گفت صورت صحیح دعا چنین است: «یا من... قدر فأتقن وصور فأحسن»؛ زیرا تقدیر و اندازه‌گیری، مستلزم اتقان و سنجیدگی و محکم کاری است و صورتگری با زیباسازی و آفرینش نیکو مناسبت دارد. وجود واژگان سلیس و عاری از تکلف در ادبیات دعا از این رو اهمیت دارد که معصومان علیهم السلام آگاه‌ترین افراد به نص ادبی قرآن اند، در نتیجه زبان آنان در دعا با زبان دعاهای موجود در قرآن بسیار نزدیک و در موارد زیادی برگرفته از ادبیات قرآن است. بدین جهت می‌توان آن را ملاک قابل توجهی در بررسی و نقد ادعیه به شمار آورد.

نکته قابل توجه دیگر در فراز دعاهای منقول از معصومان علیهم السلام، وجود سجع در ادعیه ایشان است. برخی از اهل تسنن در کتب خویش، با استناد به روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی صحابه در مقام خرده‌گیری از سجع پردازی، بابی را با عنوان «باب ما یکره من السجع فی الدعاء» گشوده و خواندن دعای مسجع را مکروه دانسته‌اند. (بخاری، ۱۴۲۳: ۱۵۸۱) این در حالی است که ایشان معترف‌اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله دعاهای مسجع روایت شده است و بدین‌روکراحت سجع را شامل مواردی چون تکلف در سجع، زیاده‌روی در سجع، سجع ناخوشایند، سجعی که همانند سجع بادیه‌نشینان و کاهنان باشد...

دانسته‌اند. (ابن اثیر، بی تا: ۱/۲۱۱-۲۱۵؛ رستگار، ۱۳۸۵: ۸۶). آنان سجع متکلفانه را از جمله موانع خشوع و از مکروهات دعا قلمداد می‌کنند و می‌گویند: «إِذَا جَاءَ الإِعْرَابَ ذَهَبَ الخشوع؛ زیرا اصل دعا از قلب سرچشمه می‌گیرد و زبان از قلب پیروی می‌کند و هر کس همتش را بر قوام زبان دعا قرار دهد، کمترین حضور قلب را در دعا دارد. (خطیب، ۱۴۲۱: ۴۴؛ عبدالجبار، ۲۰۱۴: ۶/۱۶۷) لذا مسجع بودن دعا زمانی جایز است که بی هیچ قصد سجع پردازی، و مشغول داشتن فکر، انجام شود و از خشوع مطلوب در دعا باز ندارد؛ همانند این دعا از پیامبر ﷺ درباره جهاد: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ هَايِمَ الْأَحْزَابِ»، «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ». لذا در ادعیه مأثوره، کلمات متوازی و بدون تکلف وجود دارد. (عبدالجبار، ۲۰۱۴: ۶/۱۶۸).

البته به اعتقاد برخی از ادعیه پژوهان شیعی، روایات کراهت سجع در ادعیه، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر سجع، تکلف آور و برای غیر خدا باشد یا در شأن و مقام آداب سنت و کتاب نباشد، نباید در قرآن و کلام معصومان، به ویژه صحائف زین العابدین علیهم‌السلام، دعاهای سجع دار، نثرگونه و در قالب کلامی مرتب، آمده باشد، در حالی که به وفور از آنچه گفتیم، مشاهده می‌شود. (ابن طاووس: ۱۴۰۸: ۱۹).

۲-۲. مطابقت متن دعا با قواعد عربی

در بررسی ادعیه باید نهایت دقت را در کاربرد صحیح قواعد عربی مبذول داشت. از جمله: توجه به هماهنگی ضمایر متکلم وحده و مع الغیر، کاربرد نادرست حروف (لا) و (لم) و حتی (با) و (لام) و یا اضافه بودن یا ساقط شدن (واو) از عبارات دعا.

۲-۳. پرهیز از کاربرد عبارت‌های صوفیانه در دعا

عاری بودن ادبیات دعا از تعابیر و اصطلاحات حاکی از باورهای مکتب و فرقه‌ای خاص، از جمله ویژگی‌های بارز متون ادعیه نزد شیعه به شمار می‌آید. کمترین آشنایی با لسان ائمه علیهم‌السلام، وجود این گونه تعابیر فرقه‌ای را مردود می‌شمارد. برای نمونه عده‌ای قائل به عدم انتساب بخش پایانی دعای عرفه: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ» به امام بوده و آن را جزء بخش پایانی مناجات رساله

«الحکم العطائیہ» شیخ عطاء الله اسکندرانی صوفی دانسته‌اند. از جمله مهم‌ترین ادله در اثبات این نظر، این است که برخی از این عبارات شبیه اصطلاحات اهل عرفان است و شاید سرتوجه بیش از حد بعضی به این قسمت بدین علت بوده که احساس کرده‌اند با اصطلاحات و کلمات عرفا سازگارتر است و با عبارات معصومین علیهم‌السلام از حیث سبک همخوانی ندارد؛ مانند: «كَيْفَ أَسْأَلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ»؛ «إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ» / «وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي» و... (تراوی: ۱۳۸۴: ۴۹ و ۵۳-۵۴).

با این حال، عده‌ای به دلیل معانی و مضامین عالی دعا، صدور آن را از غیر معصوم بعید می‌دانند، حال آنکه می‌توان گفت از جمله مهم‌ترین ادله در اثبات نظریاد شده این است که اولاً در روایت دعای عرفه اختلاف است. در بلد الامین کفعمی، زاد المعاد مجلسی، مصباح الزائر و نسخ قدیم اقبال ابن طاووس، دعا را بدون ذیل نقل کرده‌اند؛ اما ابن طاووس در کتاب اقبال فقرات یاد شده را آورده است. ثانیاً نکته شایان توجه این است که کفعمی با وجود در اختیار داشتن اقبال از آن نقل نکرده است و، علامه مجلسی نیز با وجود مقدم بودن سید بن طاووس و نزدیک بودن وی به زمان ائمه، نقل کفعمی را ترجیح داده و موافق روایت کفعمی (بدون ذیل دعا) دعای عرفه را نقل نموده است. (مجلسی: ۱۴۰۳: ۲۱۳/۹) در نتیجه می‌توان گفت ساختار مشابه ادبیات دعا با تعابیر صوفیانه، در صورتی که سند دعا نیز دارای اشکال باشد، بر عدم صدور دعا از معصوم دلالت می‌کند.

در برخی از ادعیه نیز شماری از واژگان، عمدی یا سهوی، دگرگون یا کم و زیاد شده است؛ برای نمونه در اعمال ماه شعبان در بخشی از مناجات شعبانیه آمده است: «إِلَهِي إِنَّ حَظَّنِي الدُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ فَقَدْ نَبَّهْنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَظْفِكَ». به روشنی می‌توان دریافت که عبارت «فقد نبهنی» (مرا بیدار کرده است)، شکل تحریف شده «فقد نوهنی» (مرا بالا برده است) است؛ زیرا «حظ: پایین آوردن و از قدر کسی کاستن» (مصدر فعل حظ) که در فراز نخست آمده، با «تنبيه: کسی را بیدار و هشیار کردن» (مصدر فعل

نبته) که در فراز دوم آمده است، تناسبی ندارد، بلکه «حظ: ساقط کردن»، با «تنویه: بالا بردن» و «تنبیه: بیدار کردن» با «انامه: خواب کردن» که در فراز بعدی همین دعا آمده است، متناسب است: «إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي الْعُقْلَةَ ... فَقَدْ نَبَهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ ...»؛ خدایا اگر ناآگاهی و بی خبری مرا به خواب برده، شناخت و آگاهی بیدارم کرده است. (شوشتری، ۱۴۰۱: ۲۵۰).

۴-۲. عدم تحریف و تصحیف، تقدیم و تأخیر در متن دعا

از جمله آسیب‌های متنی، افزایش یک جمله به متن اصلی است که در ابتدا به عنوان یک حاشیه میان سطور یا کنار صفحه نوشته شده و در اثر یک اشتباه در نسخه برداری یا قرائت، وارد متن اصلی گردیده است. گاه این افزوده‌ها از نسخ عبارات تفسیری، زمانی از نسخ نسخه بدل و در مواردی از نسخ مقابله با منبعی دیگر، است. البته گاهی در انتقال شفاهی نیز ممکن است توضیحی از سوی راوی، به مثابه بخشی از حدیث تلقی شده و از سوی راویان نسل‌های بعد، به عنوان جزء حدیث تثبیت شده باشد؛ از نمونه‌های بارز تحریف و تصحیف، عبارت «أَبْدَأُ بِهِ أَوْلَا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثُ وَالرَّابِعُ» از زیارت عاشوراست که تنها در نسخه رایج این زیارت که به نسخه‌های متأخر مصباح‌المتهجد باز می‌گردد، وجود دارد، در حالی که در نسخه‌های غیر رایج این زیارت مانند کامل‌الزیارات ابن قولویه قمی و نسخه‌های متقدم مصباح‌المتهجد به این گونه نیست و به جای آن، عبارت «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ اللَّهُمَّ الْعَنْ زَيْدًا وَأَبَاهُ» نقل شده است. (ایزدی، ۱۳۹۲: ۱۶۶)

از دیگر آسیب‌ها، افتادگی یا زیادت بخشی از متن دعاست. در ارزیابی سند روایت با توجه به طبقه راویان می‌توان وقوع افتادگی را تشخیص داد، اما شناخت افتادگی از متن، بدون سنجش متون مختلف و مقایسه بین نسخ موجود، امری دشوار است؛ برای نمونه با مقایسه کتاب مصباح‌المتهجد شیخ طوسی و کتاب اقبال ابن طاووس در دعای ماه رجب: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ ... وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَأَنَا الْعَبْدُ

الدَّلِيلُ" روشن می‌گردد که عبارت "أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ" در نقل ابن طاووس با «واو» همراه شده است. (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۳)، در حالی که در نقل شیخ طوسی، «واو» در این عبارت ساقط شده است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲/۸۰۲).

تقدیم و تأخیر عبارات ادعیه را نیز می‌توان از دیگر آسیب‌های این گونه متون دانست. البته در بسیاری از موارد تقدیم و تأخیر بین جملات از مقوله جابه‌جایی میان جملات عطف شده بر یکدیگر است که تأثیر محسوسی در معنا ندارد. برای نمونه دعایی که شیخ در مصباح المتهجد از معلی بن خنیس، از امام صادق علیه السلام، ضمن ادعیه ماه رجب آورده و در مفاتیح الجنان در دعا‌های هر روز ماه رجب، آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ»، حال آنکه می‌توان گفت صورت صحیح، «عمل الشاکرین و صبر الخائفین» بوده که تحریف شده است؛ زیرا شخص ترسان از خدا (خائف)، برای اطاعت و خودداری از معصیت و تحمل مصیبت، به صبر نیاز دارد و شاکر، برای تحقق شکرگزاری، با انفاق مال و جدیت در عبادت و کارسازی برای دیگران، به عمل نیازمند است. (شوشتری، ۱۴۰۱: ۲۴۷؛ قمی، ۱۳۷۴: ۲۴۳).

توجه به سیاق دعا نیز در شناخت ادعیه و ارزیابی آنها کاربرد جدی دارد؛ برای نمونه در دعای صباح امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «فَيْتَسَّ الْمَطِيئَةُ الَّتِي امْتَطَّتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا فَوَاهَا لَهَا لِمَا سَوَّلَتْ لَهَا ظُنُونُهَا وَمُنَاهَا»: چه بد مرکبی است مرکب هوی که نفسم بر آن سوار است! پس چه خوش است آنچه که خیالات و آرزوهایش برای او آراسته است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۳۴۰).

علامه شوشتری معتقد است کاربرد «فواها لها» در فقره دوم این نیایش، صحیح نیست؛ زیرا دعا در مقام نکوهش و نفرین نفس است. دلیل آن هم سیاق دعا و مضمون عبارات بعدی است که به علت گستاخی نفس نسبت به خداوند، برایش طلب مرگ کرده و گفته: «وَتَبَّأَ لَهَا لِحْزَانُهَا عَلَى سَيِّدِهَا وَمَوْلَاهَا»، در حالی که «واها» برعکس، بر تعجب و تحسین دلالت دارد؛ یعنی: شگفتا، چه خوش است.

وی سپس بر سخن فیروزآبادی، در قاموس المحيط، که «واها» را کلمه «تلهف: اندوه و دریغ خواری» دانسته، اشکال کرده و افزوده که شاید او این کلمه را بدون تنوین (واه) به

این معنا دیده، ولی «واهاً» چنین معنایی ندارد؛ لذا می توان گفت در دعا تحریف صورت گرفته و «فویلاً لها»، به «فواهاً لها» تغییر یافته است. (شوشتری، ۱۴۰۱: ۲۶۱-۲۶۲).

هر چند در نقد کلام شوشتری می توان گفت که براساس فرهنگ های معتبر لغوی، کلمه «واهاً» علاوه بر معنای تعجب و تحسین، بر مفهوم تفجیع و تلّهف نیز دلالت دارد؛ چنان که ابن منظور در لسان العرب به نقل از ابن بری می نویسد: «و تقول فی التَّفْجِيعِ "واهاً" و "واه" أَيْضاً» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۵۶۴).

و از دقت در کاربردهای کلمه «واهاً» به نظر می رسد که هر گاه با حرف اضافه «لام» (واهاً له) بیاید، به معنای تعجب و تحسین است و با حرف اضافه «علی» (واهاً علیه: دریغ و درد بر او)، برای بیان تفجیع (کسی را سخت دردمند کردن) و تلّهف (بر چیزی اندوهگین و دردمند و دریغ خوار شدن) می آید. بنابراین، سخن علامه شوشتری مبنی بر اینکه صورت بدون تنوین (واه) برای بیان مفهوم تفجیع و تلّهف به کار می رود و صورت تنوین دار (واهاً) از افاده چنین مفهومی قاصر است، سخن استواری نیست؛ لذا باید گفت تحریف موجود در دعا، تغییر حرف «علی» به حرف «لام» بوده است و عبارت صحیح «فواهاً علیها» بوده است. (جلالی، ۱۳۸۸: <http://www.al-shia.org>).

۲-۵. عدم نقل به معنا و سستی در الفاظ دعا

برخی حدیث پژوهان نقل به معنا نکردن ادعیه را نیز از شرایط نقل ادعیه دانسته اند. منظور از نقل به معنا این است که دعا از نظر محتوایی همان چیزی است که امام علیه السلام فرموده، اما عین الفاظ او تکرار نشده است و لذا تکرارهایی که در ادعیه مشاهده می شود، نقل به معنا به حساب نمی آید. البته برخی معتقدند نقل به معنا نه تنها در احادیث، بلکه در ادعیه نیز جایز نیست و نباید در الفاظ آن مسامحه ای صورت گیرد. اما دسته ای دیگر، دعا را از مقوله استثنائات نقل به معنا دانسته، معتقدند دعا به تعبیر ویژه ای نیاز ندارد؛ زیرا از نظر عقل رابطه با خدای متعال سهل تر از ارتباط کلامی با بندگان است. سیره عقلاء هم مؤید این مطلب است. از سوی دیگر، دلایل روایی نقل به معنا، شامل دعا نیز می شود؛ زیرا حدیث و روایت بر ادعیه صادر شده از اهل بیت نیز صدق می کند،

لذا امام علیه السلام تأکید می نماید که اگر مقصود رساننده شود، کافی است و این خود نشان دهنده اهتمام امام علیه السلام به بیان مقصود است که این مطلب در دعا نیز به قوت خود باقی است.

البته در نقد این دیدگاه می توان گفت از نظر عقل اشکالی ندارد امام علیه السلام، دعا را در قالب الفاظ خاصی ادا کند و از ما بخواهد همان الفاظ را دوباره تکرار کنیم (اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۰). افزون بر اینکه در برخی روایات بر محافظت بر دعا تأکید شده و از کوچک ترین تغییری منع می نماید. (همان، ۱۱۴) گذشته از این، بیشتر دعاها به اندازه ای طولانی هستند که در صورت نقل به معنا، ریزش معنایی قابل توجهی در آنها رخ می دهد. همچنین برداشت اصحاب ائمه خود، دلیل موضوعیت داشتن الفاظ ادعیه است؛ زیرا اغلب ادعیه افزون بر عمق محتوا، از نثر روان، موزون و ترکیب هماهنگ و هنرمندانه ای برخوردارند. چینش عبارات به اندازه ای دقیق و زیباست که خواننده را شیفته خود ساخته، همه تردیدها را در صدور آن برطرف می نماید. (همان، ۱۱۵-۱۲۷)؛ برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به براء بن عازب دعایی را تعلیم فرمودند که در آن این عبارت بود: «وَبَيْتِكَ الَّذِي أُرْسِلْتُ». وقتی براء خواست این دعا را بر پیامبر عرضه نماید، گفت: «وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أُرْسِلْتُ» و به جای «نبی» کلمه «رسول» را قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را از این عمل و تصرف در دعا نهی نمود. (خویی، ۱۳۸۲: ۲۳۶؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۲/۱۲۲).

برخی از حدیث پژوهان در بحث قواعد شناسایی حدیث جعلی، به لحن در عبارت و سستی در مضمون و معنا اشاره نموده اند. ایشان معتقدند: «سستی معنا از کسی که فصیح ترین مردم است، قطعاً صادر نمی شود. لذا آن را بهترین دلیل بروضع می شمارند». (صبحی صالح، ۱۳۸۳: ۱۹۷) از آنجا که ادعیه نیز بخشی از حدیث به شمار می آید، به طور قطع می توان گفت رکیک بودن الفاظ از بارزترین ملاک های مجعول بودن دعاست. سید محسن امین عاملی در مقدمه صحیفه خود، ضمن اشاره به مجعول بودن نسبت مناجات منظوم به حضرت سجاد علیه السلام، علت اصلی آن را رکیک بودن الفاظ، به کار رفتن «لحن و ایطاء» با هم و یا «ایطاء» به تنهایی دانسته و معتقد است: «رکیک بودن الفاظ آنها به حدی است که هر کس کوچک ترین درایت و تمیزی داشته باشد راضی نمی گردد

آنها را به خودش منتسب سازد، پس چگونه چنین شخصی احتمال می‌دهد این سخنان از منبع فصاحت و بلاغت تراوش نموده باشد؟» ایشان در ادامه به نمونه‌هایی از مناجات منظوم در صحیفه رابعه سجادیّه پرداخته است: «أَلَمْ تَسْمَعْ بِفَضْلِكَ يَا مُنَائِي / دُعَاءٌ مِنْ ضَعِيفٍ مُبْتَلَى وَ...»

همچنین مناجاتی که از برخی از علماء نقل نموده است: «إِلَيْكَ يَا رَبِّ قَدْ وَجَّهْتُ حَاجَاتِي / وَجِئْتُ بِأَبْكَ يَا رَبِّ بِحَاجَاتِي» که مشتمل بر یازده بیت است و همه آنها در رکبیک بودن برابرند. همچنین مناجاتی که در کتاب محمد طیب آمده، و هیچ یک از صاحبان صحیفه‌ها آن را ذکر ننموده‌اند. (حسینی طهرانی، بی تا: ۱۱/۲۱۳۸).

۲-۶. سازگاری مفهوم دعا با حکم قطعی عقل

سازگاری با عقل، معیاری دیگر در بررسی ادعیه مأثوره است؛ چرا که اگر دعایی با حکم قطعی عقل ناسازگار باشد، این ناسازگاری دلیل روشنی بر نادرستی یا تحریف در آن نقل است. البته این ملاک بیشتر در فضائل و ثواب‌هایی که در خواندن ادعیه گفته شده است موضوعیت دارد؛ برای نمونه ابن جوزی حدیثی را در فضیلت ذکر اسمای الهی در قالب دعا به نقل از رسول خدا ﷺ بدین گونه آورده است: «مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ الْأَسْمَاءِ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ، وَ خَالِقٌ لَا تُغْلَبُ، وَ بَصِيرٌ لَا تَرْتَابُ، وَ سَمِيعٌ لَا تُشَكُّ، وَ صَادِقٌ لَا تُكْذِبُ، وَ صَمَدٌ لَا تُطْعَمُ وَ عَالِمٌ لَا تُعَلَّمُ...» «إِلَى أَنْ قَالَ: "فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ دَعَا بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ عَلَى صَفَائِحِ الْحَدِيدِ لَدَابَّتْ وَ عَلَى مَاءٍ جَارٍ لَسَكَنَ...» «إِلَى أَنْ يَقَالَ: "وَمَنْ دَعَا عِنْدَ مَنَامِهِ بِهِ؛ بُعِثَ بِكُلِّ مِنْهَا سَبْعُمِائَةِ أَلْفِ مَلَكٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ، يُسَبِّحُونَ لَهُ، وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ».

ابن جوزی سند روایت را به صورت کامل بررسی، و از میان راویان آن، حافظ ابن منده را به «کمی ورع»، احمد بن عبدالله جوینی و حسین بن داود بلخی را با عنوان «کذاب» و سلیمان بن عیسی را «وضاع» معرفی نموده و در پایان یادآور می‌شود که قلوب جاهلان نیز به ساختگی بودن این روایت گواهی می‌دهد. (ذهبی، ۱۴۱۹: ۳۱۶-۳۱۷) وجه خلاف عقل بودن دعای یاد شده این است که درباره موضوعی کوچک و کم اهمیت، همانند بعضی

مستحبات یا خواندن پاره‌ای عوذات یا دعاها، ثواب فراوانی ذکر شده باشد، بدان سان که تأویل آن ممکن نمی‌گردد؛ مانند اینکه خواندن دعای مذکور بر آهن و آب جاری، سبب ذوب آهن و راکد شدن آب می‌شود. البته بخش‌هایی از روایت یاد شده در متون ادعیه شیعه - با تعابیر و اسناد گوناگون - نیز وجود دارد (مجلسی، ۹۲/ ۳۷۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۹۲ و ۱۳۸ و ۷۵؛ همو، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۱۴) که فساد متن آن، آشکار است. در عبارتی چنین آمده است: «... وَ لَوْ دَعَا بِهَا رَجُلٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً جُمُعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَدَمِيِّينَ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَبِّهِ...»؛ زیرا با چنین ذکری از اسماء خداوند، مردم بر گناهکاری جرئت می‌یابند و هدف شریعت که ایجاد تقوا و تهذیب نفس است، تباه می‌شود. پس با داوری عقل، درباره این دعا می‌توان گفت ممکن است غرض از جعل این دعا، نسخ محرمات و تقویت جرئت بر گناهکاری بوده باشد و از سویی شأن رسول خدا ﷺ هم بالاتر از آن است که درباره فضیلت دعای مذکور، چنین سخنی گفته باشد.

۲-۷. موافقت دعا با تاریخ و کلام شیعه

در بررسی متون ادعیه، سازگاری متن دعا با تاریخ شیعه به ویژه قول مشهور بین امامیه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. علامه شوشتری در بررسی دعایی که در ماه رجب وارد شده و در آن آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۲/ ۶۴۷) تفرد این قول را در مقابل قول به تولد ایشان در ماه رمضان مطرح کرده، این عبارت را محرف (محمد بن علی الاول) می‌دانند. (شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۲۴۹).

برخی از ادعیه در بردارنده مطالبی است که با محکّمات کلامی شیعه ناسازگار و نشان‌دهنده جعلی بودن آن است؛ مانند مواردی که در آنها صفات خالق به مخلوق داده شده، یا اموری که با شأن نبی و امام سازگار نیست به آنها منسوب گشته است؛ مثلاً در برخی ادعیه برای ائمه علیهم‌السلام صفاتی نقل شده که تنها برای خداوند سبحان سزاوار است و هیچ یک از موجودات این صفات را ندارند. اگرچه بعضی از این صفات قابل تأویل است، اما برخی دیگر تأویل را بر نمی‌تابد. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «ایاب

الخلق إليكم و حسابهم عليكم...»: «همانا بازگشت خلق به سوی شماست. سپس حسابشان بر عهده شماست.» (معروف حسنی، ۲۸۳: ۱۴۰۷) که ممکن است در تأویل این عبارت گفته شود: «مردم به پیامبر ﷺ و امامان باز می‌گردند و حسابشان با ایشان خواهد بود. همان‌گونه که قبض نفوس به هنگام مرگ، در قرآن کریم به خداوند و نیز فرشتگان نسبت داده شده است، در حالی که از سویی قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَظُنُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام/۵۲).

یا اینکه اندیشمندان بزرگ، سب و شتم را از دور شأن و اخلاق ائمه علیهم‌السلام می‌دانند؛ زیرا عملکرد کلی ائمه علیهم‌السلام تسامح و مدارا با مخالفان و تلاش در عدم ایجاد تفرقه بین آحاد مردم است؛ برای نمونه در قسمتی از روایت مفصل درباره روز نهم ربیع آمده است: «فانه يوم الذي يقبض فيه... عدو الله و عدوكما (حسن و حسين) و يستجيب فيه دعائكما كلاً فانه اليوم الذي يقبل فيه الله اعمال شيعتكما و محبيكما، كلاً...، كلاً...، و رفع القلم عن الخلق ثلاثة ايام لا يكتب فيها على احد سيئة مهما كان نوعها و خطرها كرامة لمحمد و علي و تعظيمهما لهذا اليوم الذي تم فيه اعظم ركن من اركان الجور و الطغيان و الفساد» (معروف حسنی، ۱۴۰۷: ۱۸۸) که این مطالب، علاوه بر مخالفت با نصوص قرآنی و حکم عقل، با عملکرد خود معصومان و نیز یاران خاص ایشان نیز هیچ‌گونه همسویی ندارد.

۲-۸. بازشناسی دعاهای انشایی از ادعیه مأثوره

توجه به دعاهای انشایی نیز ابزاری کارآمد در شناخت ادعیه مأثوره‌اند. منظور از ادعیه انشایی، دعاهایی است که برخی از صاحبان کتب ادعیه خود انشاء کرده‌اند و دارای نثر و سجع و قرینه است. به دیگر سخن، عطاها و بخشش‌های خداوند متعال به آنان افزوده شده و ادعیه را بر زبان‌شان جاری ساخته است. لذا بنابر نظر آنان، ادعیه یاد شده، اسراری است که خداوند اجازه اظهار آن را به آنان داده و بدان ره نموده است. (ابن طاووس، بی تا: ص ۶-۷) از جمله این ادعیه پژوهان ابن طاووس است که مبنای خود را در نقل دعاهای انشایی، بر دو روایت از امام صادق علیه‌السلام قرار داده است: یکی خطاب امام علیه‌السلام به عبدالله بن حماد الانصاری و دیگری سعد بن عبدالله، با نقل روایتی به این

مضمون: «انّ افضل الدعاء ماجرى على لسانك». بنا برگرفته ابن طاووس در مواردی که او، دعای خاصی در کلام معصومان نیافته، به انشای دعا دست زده است. وی یکی از ویژگی‌های این نوع دعا را این‌گونه بیان می‌کند: «دعاهایی که ما خود انشاء کرده‌ایم نیز چنان است که در بیان آنها هیچ فکر و مشقّتی تحمّل نکرده‌ایم.... دعاهایی که پرداخته اندیشه من است، گاهی مثل دانه‌های به رشته کشیده شده، مرتّب و به هم پیوسته و با سجع و وزن مشخص است.» (ابن طاووس، ۱۴۰۸: ۲۰-۱۹).

شایان ذکر است که وی به انشایی بودن این نوع از ادعیه در کتب خویش اشاره کرده است. از جمله ایشان در فصلی با عنوان «دعاهایی که هنگام بیرون آوردن لباس برای غسل کردن می‌خوانم و نیت و نیایشم هنگام غسل» چنین آغاز می‌کند: آنچه در این حال، بدون اندیشه قبلی بر زبان می‌آورم این است: «اللهمّ اِنّی اُخَلع ثیابی لِأجلک عازماً علی اُنّنی اُتَقَرَّب بِذلک اِلی اَبوابِ فَضْلِک؛ فَاجعَلْ ذلک سَبباً لِإِزالَةِ لِبَاسِ الأَدْناسِ وَ الأَنْجاسِ وَ تطهیرِی مِنْ غَضَبِکِ وَ مِنْ مَظالمِ النَّاسِ وَ ألبَسنی عَوضها مِنْ خَلعِ التَّقویِ وَ درِوعِ السَّلَامَةِ مِنْ البَلویِ وَ جَلبابِ العافیةِ مِنْ کُلِّ ما یُوجِبُ شکوی؛ بِرحمتک یا أرحمَ الرَّاحمین.» (ابن طاووس، ۱۴۰۸: ۳۴).

نتیجه

بخشی قابل توجه از میراث حدیثی شیعه را احادیث ادعیه و مناجات‌های معصومین علیهم‌السلام تشکیل می‌دهد و همین سبب نگارش کتاب‌های مستقل و حجیم در این زمینه شده که حاکی از جایگاه ویژه ادعیه بین شیعیان است. اگرچه دعا از یک سو، رابطه‌ای بی‌واسطه با خداوند در هر زمان و مکان و با هر لفظ و عبارتی است و از سوی نقشی اساسی در خودسازی انسان و تربیت وی دارد، لذا بهترین دعا آن است که از زبان معصوم نقل شود؛ اما از آنجا که احادیث ادعیه ظنی الصدورند، بررسی سندی و متنی آنها امری ضروری است. در این میان، ادعیه پژوهان نظریات متفاوتی درباره ضرورت بررسی یا عدم بررسی اسناد ادعیه ارائه کرده و ملاک‌هایی را برای جبران ضعف سند وضع نموده‌اند و در عمل، بیشتر بررسی متنی را ملاک صحت و سقم احادیث قرار

داده‌اند و بیشتر ملاک‌های ارائه شده، ناشی از خلط عنوان "صحت سند" و "صحت اتصال به معصوم" است. در این پژوهش به بررسی سندی و متنی برخی از ادعیه از جوانب مختلفی چون صحت انتساب به معصوم، سازگاری با نص قرآن، روایات صحیح، عقل، تاریخ و... با ذکر نمونه‌هایی پرداخته شد و نتیجه حاصل از آن، ضرورت بازنگری در ادعیه به عنوان بخشی از میراث حدیثی شیعه است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، ضیاء الدین، *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*، دارنهضه مصر، قاهره، بی تا.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ق.
۴. _____، *الأمان من اخطار الأسفار والأزمان*، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸.
۵. _____، *فلاح السائل*، بی جا، بی تا، کتابخانه الکترونیکی (mybook.ir)
۶. _____، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸. احمدی، مهدی، «اعتبار دعاهای ابن طاووس از نگاه او»، *علوم حدیث*، ش ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۷ش.
۹. اکبرنژاد، محمدتقی، «نقل به معنا در دعا و دوره پس از تدوین»، *نشریه فقه*، ش ۵۶، ۱۳۸۷ش.
۱۰. ایزدی، مهدی و اسلام ملکی معاف، «تحلیل و نقد یکی از فقرات نسخه رایج زیارت عاشورا»، *کتاب قیوم*، ش ۸، ۱۳۹۲ش.
۱۱. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دار ابن کثیر، دمشق.
۱۲. ترابی، حسین، «پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه»، *میقات حج*، ش ۵۱، ۱۳۸۴ش.
۱۳. جلالی، عبدالمهدی، «سیری در کتاب الأخبار الدخيلة»، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۵، ۱۳۸۸ش.
۱۴. حاجی، حمزه، «گونه‌شناسی، اعتبار و معایب سبب ورود حدیث»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم حدیث*، ش ۵۴، بی تا.
۱۵. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مؤسسه ترجمه و نشر علوم و معارف اسلام، بی تا.
۱۶. خطیب، ابو عبدالله، *الخشوع فی الصلاة حقیقته و أسبابه*، فرنسا، الكلية الأوربية

- للدراستات الإسلامية، فرانسه، ۱۴۲۱ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه نجمی و هاشم زاده هریسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۸. _____، *مصباح الفقاهه*، دارالهادی، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *تلخیص کتاب الموضوعات لابن الجوزی*، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۱۹ق.
۲۰. رحمان ستایش، محمد کاظم، *توثیقات عام و خاص*، دانشکده مجازی علوم حدیث، ۱۳۸۷ش.
۲۱. رستگار، پرویز، «نقد و بررسی تحلیلی-متنی فرازی از دعای کمیل»، *علوم حدیث*، سال یازدهم، ش ۴۲، ۱۳۸۵ش.
۲۲. رفیعی، علی محمد، *بررسی سند ادعیه و مستحبات*، بی جا، خبرگزاری کتاب ایران: www.ibna.ir.
۲۳. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد، *تاج العروس*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. شوشتری، محمد تقی، *الاخبار الدخیله*، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۱ق.
۲۵. شوشتری، محمد تقی، *مستدرک الاخبار الدخیله*، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۶۵ش.
۲۶. صبحی صالح، بهمن، *علوم حدیث و اصطلاحات آن*، ترجمه و تحقیق عادل نادرعلی، اسوه، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، *مصباح المتهدد و سلاح المتعبد*، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۲۸. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل فی تحقیق الکلام بالدلائل*، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم.
۲۹. عبد الجبار، صهیب، *الجامع الصحیح للسنن والمسائید*، الموقع الرسمي للمکتبه الشاملة، ۲۰۱۴م.
۳۰. علی نژاد جویباری، ابوطالب، «اهمیت و جایگاه دانش رجال نزد شیعه»، *شیعه شناسی*، ش ۲۲، ۱۳۸۷ش.
۳۱. غروی نائینی، نهله؛ آتنا، بهادری، «روش شناسی نقد علامه امینی رحمته الله بر احادیث موضوعه»، *پژوهش های قرآن و حدیث*، سال چهل و چهارم، ش ۱، ۱۳۹۰ش.
۳۲. فردحسینی، ملیحه، پایان نامه «بررسی صدور و تحلیل مضامین ادعیه ماه شعبان بر اساس *مصباح المتهدد* شیخ طوسی»، ۱۳۹۱ش.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳۴. قاسمی، محمد جمال الدین، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، مؤسسه رساله الناشرین، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۳۵. قمی، شیخ عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۶. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *المصباح*، دارالرضی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. نراقی، مهدی، *مستند الاحکام فی احکام الشریعه*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، ۱۴۱۵ ش.
۳۹. نفیسی، زهرا، «معیارهای نقد دعا در الاخبار الدخیله»، *آینه پژوهش*، ش ۳، ۵۳، آذر-دی، ۱۳۷۷ ش.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، کویر، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۴۲. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، ترجمه علی اکبر رستمی، انتشارات تمهید، قم، ۱۳۹۱ ش.
۴۳. معروف حسنی، هاشم، *الموضوعات فی الآثار والاکخبار*، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. مهریزی، مهدی و مریم ایمانی جو، «بررسی صدور ادعیه ماه رمضان بر اساس مصباح المجتهد»، *سقیفه*، سال ۱۰، ش ۳۷، ۱۳۹۱ ش.
۴۵. *دانشنامه بزرگ اسلامی*، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله «آهنگ»، ج ۲، کتابخانه الکترونیکی مدرسه فقاہت، (<http://lib.eshia.ir>).